

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۲۹ رجب ۱۴۳۹

موضوع جزئی: آیه بیست و سوم\_ حقیقت اعجاز

جلسه: ۴۹

### ﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

#### حقیقت اعجاز

در آیه بیست و سوم نکات و مطالبی که اجمالاً لازم بود مورد تعرض قرار بگیرد اشاره شد، منتهی چون این آیه اولین آیه‌ای است که در آن مسئله تحدی مطرح شده و بحث از اعجاز قرآن مورد اشاره قرار گرفته، لازم است مختصری درباره مسئله اعجاز سخن بگوییم، هرچند ما از اصل این مسئله یعنی مسئله اعجاز قرآن و تحدی به قرآن یا ده سوره یا یک سوره، در مباحث مقدماتی تفسیر بحث کردیم، لذا ارجاع می‌دهیم شما را به آن مباحث، اما اجمالاً درباره حقیقت اعجاز و مسئله تحدی در قرآن مطالبی مطرح خواهیم کرد که اینجا خالی از این بحث نباشد.

قرآن به عنوان معجزه جاویدان پیامبر مطرح شده است، مکرراً هم گفتیم که جنس این معجزه با معجزات سایر انبیاء تفاوت دارد، مهمترین برجستگی این معجزه این است که از جنس کلام و سخن است، و رمز جاودانگی قرآن هم همین است، چون کلام و سخن مخصوصاً با عمقی که آیات قرآن دارند و جهات متعدد اعجاز در آن، مربوط به یک دوره خاص نیست، بلکه در همه اعصار الی یوم القیامة، تجلی پیدا می‌کند، اگر قرار بود معجزه پیامبر اسلام هم همانند سایر انبیاء باشد. قهراً یک اتفاقی افتاده بود و تمام شده بود و تنها چیزی که از آن باقی می‌ماند مطلبی بود که از اعجاز حکایت می‌کرد و این ممکن بود مورد تشکیک و اشکال و سوال واقع شود و اثبات آن در زمان‌های بعد کار مشکلی می‌شد، اما چون کلامی است که مشتمل بر جهات مختلف اخبار از غیب، علم طبیعی، عدم اختلاف، بلاغت و فصاحت و یکپارچگی و انسجام مطالب و امثال اینها است، این همواره می‌تواند به عنوان معجزه برای مخاطبین خود تلقی شود.

#### تفسیر نادرست از اعجاز یا انکار آن

اما با این همه به طور کلی (در گذشته به شکلی و امروزه به شکل دیگری) همواره جمعی از دانشمندان سعی کرده‌اند معارف قرآنی و الهی را بر مبنای نگاه طبیعی و مادی تفسیر کنند، این گروه که بعضاً روشن فکران اسلامی در کشورهای عربی و حتی ایران در بین آنها هستند، معتقدند نبوت و وحی و اعجاز در چهارچوب نگاه مادی و طبیعی قابل تفسیر و تطبیق است، از نظر اینها تمام ادراکات انسانی مربوط به خواص مادی انسان است، یعنی در مغز انسان یک ماده ای ترشح می‌شود که این ماده موجب ادراکات انسانی می‌شود بر این اساس نبوت از دید آنها یک نوع نبوغ فکری و صفای ذهنی است، لذا پیامبر کسی است که دارای نبوغ فکری و صفای ذهنی است، او با این سرمایه به عنوان یک مصلح اجتماعی به دنبال تکمیل جامعه و مردم بوده و با همت تلاش و کوشش می‌خواهد مردم را از مشکلات و مشقتها و

نگرانی‌ها و نابسامانی‌ها نجات دهد و یک تمدنی را پایه‌گذاری کند. بخشی از گرفتاری‌های بشر هم آنگونه که دانشمندان جامعه‌شناس گفته‌اند مربوط به باورهای غلط، رسوبات فکری نادرست، تقلید از گذشتگان و قوانین و چفت و بست‌هایی است که در جوامع وجود داشته و لذا اینها باید از بین بروند، و نبی کسی است که با هدف از بین بردن این موانع و تکمیل نفوس بر اساس نبوغ فکری و صفای ذهنی خویش وارد این عرصه می‌شود تا مردم خود را نجات دهد. وحی طبق این دیدگاه در واقع نقش بستن افکار و اندیشه‌های فاضله در ذهن چنین انسانی است، یعنی ریشه آسمانی نداشته و این‌طور نیست که از عالم بالا چیزی بر قلب نبی و پیامبر القاء شود، بلکه یک بلوغ فکری است برای انسانی که دارای نبوغ فکری و صفای ذهنی است و این در اثر تلاش‌ها و کوشش‌های خود نبی است.

بر این اساس کتاب آسمانی عبارت است مجموعه همان افکار فاضله‌ای که در ذهن او نقش بسته است، قهراً وقتی سخن از افکار فاضله به میان می‌آید یعنی افکاری که از هوا و هوس و غرض نفسانی و شخصی به دور است.

ملائکه نیز طبق این نگاه عبارتند از همان قوای طبیعی که در عالم طبیعت عهده‌دار اداره امور طبیعی هستند، یا طبق نظر برخی قوای نفسانی‌ای که کمالات انسانی را به او افاضه می‌کند، روح القدس هم یک مرتبه‌ای از روح طبیعی مادی است که این افکار از آن مترشح می‌شود، در این نظام فکری شیطان هم عبارت است از مرتبه‌ای از روح که افکار زشت و پلید از او مترشح و انسان را به سوی کارهای زشت و ناپسند دعوت می‌کند.

این یک چهارچوب کلی برای کسانی است که تلاش می‌کنند همه حقایق معارف الهی و دینی را بر مبنای تفسیر طبیعی و مادی استوار کنند. ملاحظه فرمودید در دیدگاه این جماعت، نبی، کتاب آسمانی، ملائکه، روح القدس، شیطان، همه با نگاه مادی تفسیر می‌شوند. در مورد عرش و لوح و قلم و کرسی و بهشت و جهنم و حساب و کتاب هم اینها را در ذیل همین چهارچوب تفسیر می‌کنند و آنوقت یک نتیجه مهمی می‌گیرند که دین در هر دوره‌ای تابع مقتضیات همان دوره و همان عصر است، و لذا باید در ادوار مختلف تغییر کند.

طبق این نگاه معجزه از اساس یک امر دروغ و ناصحیح است، یعنی اینها خرافاتی است که به انبیاء نسبت داده‌اند یا اغراق‌هایی است که در این ناحیه صورت گرفته تا عوام را به سمت آن جذب کنند.

این فکری است که چه بسا در ذهن بسیاری از افراد کم‌اطلاع و با محاسبات عادی و مادی جا بگیرد و طرفدار پیدا کند، چه اینکه این اتفاق افتاده و خیلی بر این عقیده هستند که اعجاز امری است که قابل تفسیر و تصویر نیست، اینها داستان‌هایی است که برای جذب و نفوذ بیشتر در ذهن عوام شکل گرفته است، البته اختلاف نظر در این جهاتی که بیان شد هم بین خود این افراد زیاد است، یعنی اینگونه نیست که در این موارد اتفاق نظر وجود داشته باشد، اما این شالوده فکری در بین برخی از معاصرین و کسانی که مطالعاتی هم در حوزه‌های دینی به ویژه مطالعات اسلامی دارند به وضوح قابل مشاهده است و متأسفانه سطحی‌نگری‌هایی که بسیاری از ما داریم و اینکه بیشتر با امور محسوس انس داریم، باعث می‌شود که این نظرات حداقل شبهات و سوالاتی را ایجاد کند.

مرحوم علامه طباطبایی در المیزان به نوعی به این مشکل اشاره کرده و به همین مناسبت سعی کرده راجع به حقیقت اعجاز مطالبی مطرح تا پاسخی به این شبهات باشد، چون این یک اساس نادرستی است، هیچکدام از این مقولات با تفسیرهایی که از آنها شده قابل قبول نیست و آموزه‌های دینی و قرآنی و روایی ما قطعاً با این نگاه مخالف هستند، لذا به این شبهات جواب‌هایی هم داده شده است، هرچند نیاز است که بیش از این به این مسئله پرداخته شود، درباره قرآن، انبیاء، بهشت و جهنم و عالم برزخ و سوال زیاد مطرح می‌شود.

### مقدمات هفت‌گانه

بحث مرحوم علامه طباطبایی در مورد حقیقت اعجاز در اینجا نسبتاً طولانی است، ما یک اجمالی از این مطلب را که مفید و قابل استفاده است عرض می‌کنیم و فهرست‌وار مقدماتی را که ایشان بر اساس آن مقدمات به دنبال تبیین حقیقت اعجاز می‌باشند را بیان می‌کنیم، و تفصیل بیشتر را ان‌شاءالله خود شما تعقیب خواهید کرد.

اصول و مقدماتی که ایشان درباره حقیقت اعجاز مطرح کرده‌اند تقریباً هفت اصل است:

۱. مطلب اول و مقدمه اول مربوط به قانون علیت است، اینکه به طور کلی همه امور در این عالم مستند به علت است، هر اتفاق و حادثه‌ای که بوجود می‌آید و کاری که کسی انجام می‌دهد بدون علت نمی‌شود، اساس این عالم بر قانون علت و معلول استوار است، هیچ معلولی بدون علت تحقق پیدا نمی‌کند، این قانون قهراً توسط قرآن هم پذیرفته شده است و در جای جای قرآن به این اسباب و علل اشاره شده است هر چند لزوماً این اسباب و علل مادی نیستند بلکه بعضی از آنها معنوی می‌باشند، مثلاً اینکه انسان گرفتار سختی معیشت شود و یا سعه در معیشت و رزق و روزی او باشد عواملی هم مادی و هم معنوی دخیل هستند، یکی از عوامل مادی کار نکردن و تنبلی است، طبیعتاً کسی که تنبلی کند نمی‌توان رزق و روزی خود را به درستی و به خوبی تامین کند، کسی که تلاش و کوشش می‌کند قهراً ثمره بهتری می‌گیرد، نه اینکه لزوماً تلاش و کوشش عامل اصلی باشد، هم تلاش و کوشش می‌خواهد هم تدبیر، مثلاً کسی از صبح تا شام تلاش می‌کند اما چون از نظر فکری ضعیف است یا تدبیر ندارد یا تجربه ندارد به جایی نمی‌رسد، پس اینکه به هر حال کار و تلاش تاثیر دارد این قابل انکار نیست، تنبلی هم در اینکه تنگدستی بر انسان عارض شود تاثیر دارد. همینطور بعضی از امور معنوی در کاستن یا افزودن رزق و روزی تاثیر دارد، مثلاً صدقه باعث زیادی روزی می‌شود، ولی معنای آن نیست که اگر هر کسی صدقه داد لزوماً روزی او زیاد شود اینها همه اجزاء علت تامه تاثیرگذار در رزق و روزی است.

پس قانون علیت بر این جهان حاکم است و قرآن هم آن را پذیرفته است. این قانون فقط علل مادی را در بر نمی‌گیرد بلکه شامل علل معنوی هم می‌شود، تردیدی نیست که بعضی از امور ماورائی و معنوی تاثیرگذار در این عالم هستند، ممکن است خیلی از علت‌ها برای ما محسوس نباشد اما اصل علیت آن قابل انکار نیست، خداوند تبارک و تعالی مثلاً در یک کاری اثری قرار داده که اگر آن کار انجام نشود قهراً آن اثر بر این مترتب نمی‌شود.

۲. مطلب دوم اینکه در این عالم بعضی از حوادث اتفاق می‌افتد که خارق عادت است، یعنی اینگونه نیست که همه اتفاقات به نحوی باشند که عادت بر آن استقرار یافته و قابل درک و لمس باشد. اساساً فرق عادت و خارق عادت در همین است که در عادت‌ها اسباب مادی دیده می‌شوند، مثلاً نار و آتش سبب سوزاندن است، شما این آتش را کنار شیئی که قابلیت اشتعال دارد بگذارید تاثیر آن را می‌بینید، آتش علت برای سوختن یک شیئی می‌شود، این متعارف و عادت است، این اسباب مادی و تاثیرات آن در اموری که عادت هستند، محسوس و قابل دیدن یا حس کردن است، اما در مورد خارق عادت و معجزات اینگونه نیست در این موارد اسباب آن و تاثیرات آن را ممکن است ما نبینیم، ما فقط جلوه یا معلول را می‌بینیم، مثلاً می‌بینیم مرده‌ای زنده شد، اما اینکه چه چیزی سبب شد که این مرده زنده شود این را نمی‌بینیم، و چون عالمان تجربی به حسب علم خود صرفاً با سطح قابل رؤیت از نظام علی و معلولی طبیعی سروکار دارند هرچه که از این چهارچوب و مسیر خارج باشد انکار می‌کنند. برای آنان قابل فهم نیست که اتفاقی بیفتد و یک عمل و کاری از کسی سر بزند اما در عین حال علت آن دیده نشود و یا تاثیر آن مشهود نباشد. لذا معجزه را انکار می‌کنند چون علت آن را نمی‌بینند و درک نمی‌کنند، و دائماً با حس و تجربه خود می‌خواهند مسائل را دریابند و تحلیل کنند.

۳. مقدمه سوم این است که به طور کلی در قرآن هم به حوادث مادی توجه شده و هم به ریشه آن، به عبارت دیگر قرآن هم حوادث مادی را به علت‌های مادی خودش نسبت می‌دهد و هم آن را به خدا نسبت می‌دهد. یعنی قرآن همه امور را مستند به علت کرده اما برای اثبات توحید این امور را به خدا منتهی نموده است، ما آیات زیادی داریم که سرانجام همه امور و مبداء همه امور و علت‌العلل و مسبب‌الاسباب را خداوند معرفی کرده است، پس هم استناد امور و افعال و کارهای انسانی به علت در قرآن آمده و هم اینکه در حقیقت علت‌العلل یک چیز بیشتر نیست و آن هم خداوند است، و این معنای توحید است. علت‌های حوادث مادی در قرآن بعضاً ذکر شده، اینکه مثلاً علت باران را ابرها ذکر کرده است، اما در عین حال به خداوند هم نسبت داده است، یا مثلاً در آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»<sup>۱</sup> اینکه بدانید خلق و امر و کارها دست خداوند است، و یا آیه «قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>، به این مطلب اشاره شده است.

پس مقدمه اول این بود که اساس این نظام و عالم تابع نظام علت و معلول است و دوم اینکه ما هم حوادث عادی داریم و هم خارق عادت و غیر عادی، این هم قابل انکار نیست، تفاوت بین عادت و خارق عادت را هم ذکر کردیم، و سوم اینکه قرآن در عین اینکه حوادث مادی را مستند به علت‌های خود می‌کند اما در عین حال آنها را به خدا هم نسبت می‌دهد.

### بحث جلسه آینده

چهار اصل و قاعده دیگر وجود دارد و سپس ایشان در نهایت یک جمع بندی از حقیقت اعجاز دارند که عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. سوره نساء، آیه ۸۰.